حسن خلق‏

مهديه اروميان‏

مقدمه‏

اى عزيز! هر كه ده خصلت شعار خود سازد، در دنيا و آخرت كار خود سازد: با حق به صدق، با نفس به قهر، با خلق به انصاف با بزرگان به خدمت، با خوردان به شفقت، با درويشان به سخاوت، با دوستان به نصيحت، با دشمنان به حلم، با جاهلان به خاموشى و با عالمان به تواضع(1)

مسافران حريم سعادت! بياييد با هم همسفر گرديم و در ميقات ارادى، احرام خواستن بر بنديم كه تا كعبه توانايى و رؤيت جمال نورانى، جز گذر از عقبه كدورا سرازير شدن از كوه صفا راهى نيست.

دلت مى‏خواهد، خوبى از تو تراوش كند، اما بايد بدانى كه هر چيزى راهى دارد. پيامبر اكرم«صلى الله عليه وآله» فرمود: «يا بَنى عَبْدُ المُطلّب! انَّكم لن تَسعو الناسَ باموالكم، فالقوهم بطلاقز الوجه و حسن البشر»(2) اى فرزندان عبد المطلب! شما نمى‏توانيد با اموال خود به همه مردم گشايش دهيد، پس با آن‏ها با گشاده رويى و خوش رويى برخورد كنيد.»

يعنى شما قادر نيستيد كه همه مردم را با پول، از خود راضى كنيد و آن قدر ببخشيد كه شامل همه بشود ولى مى‏توانيد با اخلاق و رفتار خود با حسن خلق خود، همه مردم را از خود راضى سازيد.

رسول خدا «صلى الله عليه وآله» مى‏خواهد بگويد: اگر مى‏خواهيد وجود شما مثل ابر و باران و ماه و خورشيد، نعمت شامل و جامعى بشود كه به همه احاطه پيدا كند، بايد رفعت و عظمت پيدا كنيد. عظمتى كه به مال و ثروت نيست كه خطر دزديدن و سوختن و غرق شدن داشته باشد، بلكه رفعت و عظمتى كه با روح و جان شما يكى بشود و آن را در سايه تخلُّق به خوبى‏ها جستجو كنيد.

حكيمى را گفتند: «آيا كسى را امكان برترى بر ديگران هست؟»

گفت: آرى، آن گونه كه اخلاقت را نيكو گردانى و خيرخواه همه باشى.

سرى مى‏زنيم به بازان حُسن فروشان تا ظرف جانما را مظروف خوبى‏ها كنيم.

اخلاق چيست؟

انسان از دو چيز تركيب يافته است: خَلق و خُلق.

«خَلق» عبارت است از صورت ظاهرى انسان كه انتساب به گِل دارد. «انّى خالِقٌ بَشَراً من طينٍ، من انسان را از گِل مى‏آفرينم).(3)

و «خُلق» عبارت است از صورت باطنى و روحى انسان كه منسوب به خداوند است: (فاذا سويتُه و نَفَحْتُ فيه من روحى، وقتى او را مرتب ساخته و از روح خود بر او دميدم..).(4)

اخلاق در «اصطلاح» به معنى افعال و اقوال و افكارى است كه از صفات باطنى انسان سر مى‏زند، چه فضيلت و چه رذيلت.

فضيلت، نام چيزى است كه به واسطه آن انسان بر ديگران برترى پيدا مى‏كند و ضد آن، رذيلت است.

اخلاق در «لغت» جمع خُلق و به معنى «سيره و روش» مى‏باشد.

نفس انسان دارى صفاتى مى‏گردد كه به صورت ملكه در مى‏آيد، به طورى كه به آسانى و بدون فكر از او صادر مى‏شوند. اگر از آن ملكه‏اى كه براى نفس حاصل شده، اعمال شايسته‏اى (از نظر عقل و شرع) صادر شود، اخلاق نيكو «حسن خُلق» و اگر افعال زشت و قبيح صادر شود، اخلاق بد «سوء خُلق» ناميده مى‏شود.

مثلاً اگر انسان بد زبان (انسانى كه عادت به فحش دارد)، بخواهد اين صفت را كنار بگذارد، ابتدا براى او سخت است، ولى بعد از مدتى كه سعى در حفظ زبان نمود، اين فحش ندادن براى او عادت و ملكه مى‏شود در اين صورت، كنار گذاشتن «بدزبانى» براى او آسان مى‏شود و ناخودآگاه نفس انسان از به زبانى آوردن الفاظ زشت دورى مى‏كند.

آيا اخلاق انسان قابل تغيير است؟

اكثر (5) اخللاق قابل تبديل است، زيرا:

1- در غير اين صورت، مانند دين، قانونگذارى، تبيه و تشويق، تعليم و تربيت و... باطل و بى معنى خواهد بود.

2- حتى خُلق چهارپايان تغييرپذير است، زيرا شكار وحشى، اهلى مى‏شود و اُنس مى‏گيرد و اسب سركش رام مى‏گردد و سگ از برجستن و حمله كردن به تأدّب و نگهبانى دگرگون مى‏شود. پس چرا تحول و تغيير در انسا امكان‏پذير نباشد؟!

3- آيه شريفه، «ان اللَّه لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم(6)»

محققاً خداوند، حال هيچ قوم و جامعه‏اى را از حيث آن چه در آن‏ها هست از نعمت و عافيت دگرگون نمى‏سازد. مگر اين كه نفس خويش را دگرگون سازد.

4- قرآن از نفس «اماره(7)، «لوامه(8)» و «مطمئنه(9)» سخن مى‏گويد. كه دليل دگرگونى و تغيير نفس است. به اين نحو كه نفس در مرتبه‏اى «امر كننده به بديها»، در مرتبه‏اى «علامت كننده» در مرحله ديگر «آرام و مطمئن» است.

5- آن چه حكما گفته‏اند اين است كه: «نفس انسانى داراى دو مقصود، و در حركت به دو سمت است: سمتى به بالا (عالم حكومت و غيب الهى) و سمتى به جانب پستى (عالم ماده و ظواهر دنيا). و هر كدام از اين دو، آثارى خاص در نفس انسانى دارند و نفس از دين آثار، تغيير مى‏پذيرد و منقاب مى‏شود، تا اين كه در زمره ملائكه، يا در گروه شياطين قرار گرفته، و يا در بين اين دو مردّد مى‏گردد.» (10)

حسن خلق چيست؟

دو صفت براى اخلاق ذكر شده است:

1- حسن اخلاق

2- مكارم الاخلاق‏

در بعضى از روايات، حسن خلق، جزئى از مكارم الاخلاق به شمار آمده است. امام صادق«عليه السلام» مى‏فرمايند: «همانا خداوند متعال مكارم اخلاق را به پيامبران اختصاص داد. پس كسى كه مكارم اخلاق در او هست. خدا را بر اين نعمت بزرگ بايد ستايش كند و كسى كه مكارم اخلاق ندارد، به درگاه خداوند تضرع نمايد و از او درخواست نمايد»، به آن حضرت گفته شد: مكارم اخلاق چيست؟

فرمود: مكارم اخلاق عبارت است از: پاكدامنى، قناعت، صبر، شكر، حلم، حيا، سخاوت، شجاعت، غيرت، راستگويى، نيكوكارى، اداى امانت، يقين، حسن اخلاق و جوانمردى(11)»

در اين روايت، حسن خلق از مصاديق، مكارم اخلاق به شمار آمده است. مكارم اخلاق نهايت بزرگوارى و انسانيت انسان مى‏باشد.

ما در اين مجموعه به بررسى حسن خلق مى‏پردازيم.

«حسن خُلق» به معنى خوش خلقى» از صفات فاضله روحى مى‏باشد. از امام صادق«عليه السلام» درباره تعريف حسن خُلق سؤال شد، امام فرمود: «تُليّن جناحِك و تُطيّب كلامك و تلقى اخاك ببشر حسن» يعنيى: با ديگران نرم خوى باشى سخنت را (از كلمات زشت) پاكيزه گردانى. و در مواجهه با بردارانت گشاده روى باشى.»

پس طيب كلام، نرمى و ملاطفت و گشاده رويى از آثار و لوازم اين صفت است.

صاحب اين خصوصيت وجودى بالا، در برخورد با هر كسى موجب خشنودى و انبساط روحى و قلبى او مى‏گردد. كسى از مواجهه با از رنج نمى‏برد و همه دلها از او راضى مى‏شوند. در اين بين رضايت و خشنودى دلهاى شكسته ديگران براى او حساب خاصى نزد خدا باز مى‏كند و عنايات بزرگى از حضرت حق را براى او به ارمغان مى‏آورد.گصاحب اين صفت، هميشه از آرامش و اعتدال روحى برخوردار است كه براى سالك از امور مهم مى‏باشد.

وقتى از بعضى از علماء علت رسيدن به مقامات بلند را پرسيدند، يكى از مهمترين عوامل را «مسرور كردن ديگران» عنوان كرده‏اند.

منقول است كه مردى به خدمت پيامبر اكرم «صلى الله عليه وآله» مشرف شد و در مقابل آن حضرت ايستاد و پرسيد: «يا رسول اللَّه دين چيست؟» فرمود: «حسن خلق» پس به جانب راست آن حضرت آمده و به عرض رسانيد: «يا رسول اللَّه«صلى الله عليه وآله» دين چيست؟» حضرت فرمود «حسن خلق»، پس به جانب چپ آمده همان سؤال را تكرار كرد و همان جواب را شنيد. پس در عقب آن حضرت ايستاد و باز همان را پرسيد: حضرت به جانب او توجه نمود و به او خطاب كرد كه آيا متوجه نمى‏شوى كه دين آن باشد كه غضبناك نشود و با خَلق خدا را درشتى نكنى؟(12)».

1- با مردم در كار نيكو مخالفت نكردن.

2- از نفس خود انصاف دادن.

3- عيب كسان را نجستن.

4- چون از كسى ذلتى به وقوع رسد، تأيل نيكو كردن.

5- چون گنهكار عذر خواهد، آن را پذيرفتن.

6- حاجات محتاجان را روا كردن.

7- رنج مردمان را كشيدن.

8- عيب نفس خود ديدن.

9- روى تازه داشتن.

10- با مردم سخن خوش گفتن(13)

در اين موضوع به حكايتى توجه فرماييد: «روزى يكى از يهوديان خدمت پيامبر اكرم«صلى الله عليه وآله» وطلبى را كه از ايشان داشت، مطالبه نمود، حضرت فرمود: «الان ندارم بعداً مى‏پردازم». اما يهودى اصرار داشت، كه طلب خود را در همان وقت دريافت كند، تا اين كه وقت نماز شد و حضرت نتوانستند به مسجد بروند، اصحاب براى كسب اطلاع، به خانه پيامبر«صلى الله عليه وآله» آمدند و به محض مشاهده ماجرا، خواستند آن مرد يهودى را به كنار انداخته و مجازات كنند، اما حضرت اجازه ندادند. چندى گذشت و يهودى مسلمان شد. وقتى خدمت حضرت رسيد، عرضه داشت: «يا رسول اللَّه! شما با آن كه قدرت داشتيد و مى‏توانستيد مرا به زور بيرون كنيد، حتى اجازه برخورد خشونت‏آميز با را به اصحابتنان نداديد و با من به عطوفت و مهربانى و حسن خلق، رفتار كرديد. اين دليل حقانيت راه شماست و همين امر موجب اسلام آوردن من شد.»

در نظر بگيريد كسى بهترين و زيباترين لباس‏ها را بپوشد و به نيكوترين وجه موها و سر و صورت خود را آرايش دهد و خوشبوترين عطرها را بزنهد و با ظاهرى بسيار جذاب و آراسته وارد جامعه شود، ولى اخلاق بدى داشته باشد، همه از دورى مى‏جويند و حاضر به دوستى با او نيستند، اما اگر كسى با وضع معمولى و ساده و يا حتى با چهره و قيافه‏اى زشت، در جمعى حاضر شود، ولى داراى حسن خلق و برخورد صميمى باشد، بهترين زيبايى‏ها را دارد و ديگران را مجذوب مى‏كند.

تيغ حلم از تيغ آهن تيزتر

بل ز صد لشكر ظفر انگيزتر

حسن خلق و قرآن

قرآن كريم در ستايش پيغمبر اكرم «صلى الله عليه وآله» مى‏فرمايد: «انك لعلى خلق عظيم»(14) به درستى كه تو به اخلاق پسنديده و بزرگى آراسته شده‏اى .

خداى مهربان، پيامبران و سفيران خود را انسان‏هايى عطوف و نرم‏خو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر بگذارند و آنان را به سوى خود جذب نمايند. اين مردان بزرگ براى تحقق بخشيدن به اهداف الهى خود، با برخوردارى از حسن خلق و شرح صدر، چنان با ملايمت و گشاده‏رويى با مردم روبه رو مى‏شدند كه نه تنها هر انسان حقيقت جويى را به آسانى شيفته خود مى‏ساختند و او را از زلال هدايت سيراب مى‏كردند، بلكه گاهى دشمنان را نيز شرمنده و منقلب مى‏نمودند.

مصداق كامل اين فضيلت، رسول گرامى اسلام«صلى الله عليه وآله» است.

قران كريم، اين امتياز گرانبهاى اخلاقى را عنايتى بزرگ از سوى خداوند دانسته و مى‏فرمايد: «فبما رحمة من اللَّه لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك (15)» يعنى: در پرتو رحمت و لطف خدا با آنان مهربان و نرم خو شده‏اى و اگر خشن و سنگ دل بودى، از اطرافت پراكنده مى‏شدند.

ارزشى كه اسلام براى انسان خوش رفتار قائل است. تنها به مؤمنان محدود نمى‏شود، بلكه غير آنان اگر اين فضيلت را دارا باشند، از مزاياى ارزشى آن بهره‏مند مى‏شوند. در تاريخ چنين آمده است: «على «عليه السلام» از سوى پيامبر اكرم «صلى الله عليه وآله»، مأمور شد تا با سه نفر كه براى كشتن حضرت رسول «صلى الله عليه وآله»، هم پيمان شده بودند، پيكار كند. مولا يكى از سه نفر را كشت و دو نفر ديگر را اسير كرد و خدمت پيامبر آورد. پيامبر اكرم«صلى الله عليه وآله» اسلام را بر آن دو عرضه كرد و چون نپذيرفتند، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه گرى صادر فرمود. در اين هنگام جبرئيل بر رسول خدا«صلى الله عليه وآله» نازل شد و عرض كرد «خداى متعال مى‏فرمايد: يكى از اين دو نفر را كه مردى خوش خلق و سخاوتمند است، عفو كن. پيامبر«صلى الله عليه وآله» نيز از قتل او صرف نظر كرد. وقتى علت عفو را به فرد مذبور اعلام كردند و دانست كه به خاطرِ داشتن اين دو صفت نيكو مورد عفو الهى واقع شده، شهادتين را گفت و اسلام آورد. رسول خدا«صلى الله عليه وآله» درباره‏اش فرمود: «او از كسانى است كه خوش‏خويى و سخاوتش او را به سمت بهشت كشانيد.(16)

حسن خلق و روايات‏

1- حسن خلق و سعادت‏

بسيارى از مردم، سعادت و شقاوت را در اثر عواملى همچون ثروت، مقام و رياست مى‏دانند. اسلام سعادت را ناشى از امورى مى‏داند كه ارزش معنوى و اخلاقى انسان را بالا مى‏برد و در ضمن كلمات پيشوايان اسلام، اصول آن تشريح شده است. از آن جمله حسن خلق و خوشرويى مى‏باشد.

امام صادق «عليه السلام» مى‏فرمايند: «من سعادة الرجل حسن الخلق»(17)

حسن خلق يكى از عوامل سعادت انسان است.

2- حسن خلق و عقل:

امام صادق مى‏فرمايند:

«أكمل الناس عقلاً احسنهم خُلقاً»

«هر كس خوش رفتار باشد، از ديگران عاقل‏تر است».

حسن خلق با كافران و مجرمان‏

در برخورد با گروه كافران و مجرمان نيز حسن خُلق و نرم خويى پسنديده است، ولى تا زمانى كه ملايمت در آنان اثرى سازنده داشته و در هدايت و نجات آنان مؤثر باشد.

البته اگر اين نتيجه حاصل نمى‏شود، حسن خلق ما نبايد باعث شود كه آنان بر مخالفت با دين جرأت يابند. خداى متعال هنگام اعزام حضرت موسى و برادرش هارون به سوى فرعون به آنان دستور مى‏دهد:

«إذْهَبا إلى‏ فِرْعَونَ إِنَّه طَغى‏، فَقُولا لَه قولاً لَيِّناً لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ أوْ يَخْشى‏»

يعنى به سوى فرعون برويد كه سركشى و طغيان كرده است، با او به نرمى و آرامى سخن بگوييد، باشد كه پند گيرد يا بترسد.

حسن خلق و چاپلوسى‏

بعضى به دليل عدم شناخت و آگاهى لازم، حسن خلق و رفتار نيك را با تملق و چاپلوسى اشتباه مى‏گيرند، و به ناحق به مدح و ستايش صاحبان زور و زَر مى‏پردازند و با كمال وقاحت نام اين رفتار ناشايست را حسن خلق و مدارا مى‏گذارند.

نشانه چنين كسانى آن است كه وقتى به افراد عادى و تهى دست مى‏رسند، گشاده رويى و نرم خويى خود را فراموش مى‏كنند و چهره‏اى عبوس و خشن به خود مى‏گيرند.

اين صفت ناپسند نه تنها يك ارزش نيست، بلكه گناهى بزرگ است كه موجب خشم خدا مى‏شود. رسول خداصلى الله عليه وآله در اين باره فرمود: «اذا مُدِحَ الفاجِر اهتزَّ العَرشُ و غَضِبَ الرَّبُّ»(18) يعنى هر گاه شخص فاجرى ستايش شود، عرش الهى مى‏سوزد و خداوند خشمگين مى‏شود».

حسن خلق و مزاح(شوخى)

يكى ديگر از موضوعات مرتبط با حسن خُلق، بحث و مزاح (شوخى) است. بايد دانست كه مزاح و شوخى در حدى كه موجب زدودن غم و اندوه و شاد كردن مؤمن باشد و به گناه و افراط و جسارت و سخنان زشت و دور از ادب كشيده نشود. عملى پسنديده است. آن چه در اين باره از پيشوايان دين به ما رسيده، در همين محدوده است. پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله فرمود: «انّى لا مِزحُ و لا اقول حقاً، يعنى من شوخى مى‏كنم ولى جز سخن حق نمى‏گويم».

شخصى به نام يونس شييانى مى‏گويد: حضرت صادق‏عليه السلام از من پرسيد: مزاح شما با يكديگر چگونه است؟ عرض كردم: بسيار اندك! حضرت فرمود: «اين گونه نباشيد، چرا كه مزاح كردن از حسن خلق است و تو مى‏توانى به وسيله آن برادر دينى‏ات را شادمان كنى. پيامبر خداصلى الله عليه وآله نيز با افراد شوخى مى‏كرد و منظورش شاد كردن دل آنان بود»(19).

حسن خلق و بى‏تفاوتى‏

از نظر اسلام، حسن خلق هرگز به اين معنا نيست كه اگر با مُنكرى روبرو شديم، در برابر آن سكوت كرد، لبخند بزنيم، يا در برابر اعمال زشت ديگران واكنش منفى نشان ندهيم، زيرا برخورد منفى و توأم با تندى و خشونت زمانى مذموم و ناپسند است كه پاى بى‏اعتنايى به دين و ارزش‏هاى والاى آن در ميان نباشد و گرنه رنجيدند افراد به انسان نيز اگر بدليل حفظ ارزش ها و پاى بندى به آن باشد، نه تنها زشت نيست، بلكه در رديف مهم ترين وظايف شرعى و از مراتب نهى از منكر است. على عليه السلام در اين باره فرمود: «امرنا رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: ان نلقى أهل المعاصى بوجوه مكفهره» (20)

يعنى: رسول خدا(ص) به ما فرمان داد تا با اهل معصيت با چهره هاى درهم كشيده برخورد كنيم.

تخليه نفس از بد خلقى:

تا تخليه از صفات و خلق و خوى زشت حاصل نشود، نفس انسان مستعد درك فيوضات و بهره هاى قدسى نخواهد شد، چنانكه آ يينه تا زنگار و تيرگيها از چهره اش زدوده بر طرف نخواهد شد، استعداد قبول صورتها و نقشها را نخواهد داشت .

آينه استدانى چرا غماز نيست زانكه زنگار از رخش ممتاز نيست‏

رو تو زنگار از رخ او پاك كن بعد از آن، آن نور را ادراك كن(21)

همچنانكه بدن مادامى كه در بيمارى است، تصور بهبود و بازگشت به سلامتى براى آن ممكن نيست.

مثل كسى كه بر عبادات و طاعات ظاهرى مواظبت دارد ولى به قلب و درون خود بى توجه است \*، همچون زباله خانهاى است كه در و ديوارش با نقش و نگار و اندرونش پر از كثافت و تعفن ميباشد.

براى گنجاندن اخلاق نيكو هم، ابتدا بايد آن را از اخلاق زشت باز شناسيم و با زدودن زشتى ها ، نيكويى ها را جايگزين‏اش سازيم.

جمال يار ندارد نقاب و پرده ولى غبار ره بنشان تا نظر توانى كرد.

سوء خلق چيست؟

«يوء خلق» به معنى «بد خلقى» از جمله رذايل اوصاف اخلاق و نتايج «خسمو غضب» است.

رنج دا؟مى درونى ، بى حوصلگى، گرفتگى چهره، بد زبانى، برخورد آزار دهنده، از اوازم ز آثار اين صفت رذيله است.

معمولا" زشتى اين رذيله و بزرگى لطمات و هلكت آن مورد توجه قرار نمى گيرد والا صاخبان ايمان و مخصوصا" آنان كه به فكر سلوك ميافتند، در اجتناب و تطيهر خود ازو آن سهل انگارى نمى كردند و سعى مينودند خود را از آن دور كنند.

زيانهاى باطنى سوء خلق در خيات دنيوى و هلاكتها و عقوبتهاى اخروى آن مخصوصا" عذابهاى وحشتناكى كه در عالم برزخ و عوالم بعد از آن براى انسان به وجود ميآورد ، چيزى نيست كه با گفتن و نوشتن تمام شود، در عين حال، به گوشه اى از گفتنى ها درباره اين صفت زشت ، اشاره ميكنيم.

سوء خلق و فساد ايمان:

امام صادق( عليه السلام) فرمود: «ان سوء الخلق ليفسد الايمان كما يفسد الخل العسل»(22)

همانا سوء خلق ، ايمان را فاسد ميكند، به طورى كه سركه عسل رافاسد مينمايد. از اين بيان ، اين حقيقت روشن ميشود كه با داشتن رذيله سوء خلق ارتباط قلبى انسان با حضرت حق ، و به عبارت دذيگر طريقط نورى بين انشان و خداى ممتعال كه با عنوان «ايمان» تعبير ميشود ، لطمه سختى ميخورد. وقتى به اين ارتباط خلل وارد شد،

مجاهدتهاى عبودى هم آنچنان كه بايد، به ثمر نمرسد. لذا ميبينيم امام صادق ( عليبه السلام) در بيان ديگر ميفرمايند:«ان سوء الخلق ليفسد العلم كما يفسد الخل العسل. روايت سده كه به رسول اكرم (ص) گفته شد:« فلان زن روزها را روزه ميگيرد و شبها به عبادت و تهجد ميگذراند ولليكن بد خلق است و با زبان خود همسايگانش را اذيت ميكند، آن حضرت فرمود:«لاخير فيها ممن أهل النار» يعنى خيرى در وجود او نيست، او از اهل آتش است».(23)

سوء خلق و حركت به سوى آتش:

راههاى پشت پرده، راههاى بهشتها و جهنمها ، راههاى قرب و بعد، راههاى عوالم و نور و ظلمت ، از ما مستور است و ما از آنها در حجاب هستيم، در هر لحظه اى كه ميگذرد، ما در باطن امر، در راهى از همين راهى هستيم و در آن حركت ميكنيم و به سوى مقصى كه در نهايت همان راه هست مسشتابيم. ما در پشت پرده، با هر فكر و عقيده اى ، باهر قصد و نيتى، باهر مييل و رغبتى ، باهر علامت و محبتى ، و هر صفت و خصلت و خالت و حركتى ، در يكى از دينن راهها قرار ميگيريم . از اين مسائل و حقايق براى بعضى ها در يان زتندگى دنيوى با كنار رفتن حجابها ، گوشه و نمودهايى مشهود و مكشوف ميشود، ولى بيشتر مردم ا آن در غفلتند.

حضرت معصومين ( صلوات الله عليهم اجمعين ) كه از تعليم خاص الهى برخوردار بوده و به اذن خداوند به پشت پرده اشراف داشته اند از آنها به ما خبر داده و هشدار داده اند.

كسى كه سوء تخلق دارد. در مسير راهيى از راههاى جهنم است.

رسول اكرم (ص) مى فرمايند: « ان العبد ليبلغ من سوء خلقه أسفل درك جهنم» يعنى بنده از جهت سوء خلق خود تا جايى پيش ميرود كه به اسفل دركات جهنم ( پايين ترين نقطه دوزخ) برسد(24)

بد زبانى و فحش:

حال ككه مطلب به اينجا كشيد، خوب است بحث كوتاهى نيز در مورد بد زبانى و فحاشى داشته باشيم:

درمتون و منابع غنى اسلامى و روايات پيشوايان دين (عليهمالسلام) صحبت ركيك و زشت ، فحش دادن و عدم عفت كلام ، بسيار مذمت شده و نهى گرديده است.

پيامبر اكرم (ص) فرممودند: الجنه حرام على كل فاحش ان يدخله(25)

يعنى : ورود انسان بد زبان به بهشت حرام است.

از امام باقر (عليه السلام) نيز در اين زمينه روايتى رسيده است كه:

قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم فان الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين الفاحش المتفحش السائل الملحف.(26) يعنى : بهتر و زيباتر از آن گونه كه دوست داريد ديگران باشما سخن بگويند، با آنان سخن بگوييد، به درستيكه خداوند كسى را كه به مؤمنين ناسزا دهد، و آنان رالعن كند و طعنه زند، دشمن دارد.

نقل شده كه روزى يكى تز ياران امام صادق (عليه السلام) در خدمت ايشان به جايى رهسپار بود، غلام آن مرد از آنهاعقب افتاد، مرد او را صدا زد ولى غلام جواب نداد، بار دوم و سوم هم او را فران خواند ، اما باز از غلام پاسخى شنيده نشد. آن مرد به غلام دشنام داد و گفت: يابن الفاعله، اى حرامزاده با تو هستم! امام صادق(ع) با شنيدن اين ناسزا از رفتن باز ايستاد و فرمود: «چه گفتى؟» صحابى گفت: يابن رسول الله! چون پدر و مادرش مسلمان نبوده و از بلاد غير اسلامى هستند، اين ناسزا را دادم و اين نسبت حقى است كه گفتم . حضرت فرمودند: «مرا با پدر و مادر او كارى نيست، چرا به او فحاشى ميكنى؟ ديگر حق ندارى با من رفت و آمد كنى».(نقل كرده اند كه امام تا زندن بودند آن صحابى را به حضور نپذيرفته و با رفت و آمد نكردند.(27)

نيز روايت شده كه يهوديان توطئه كرده بودند تا به مقام پيامبر (صلى الله عليه و اله) ناسزا بگويند، يكى يكى به حضرت وارد شده و به عنوان شلام چنين ميگفتند: «السام عليك(مرگ بر شما باد)». حضرت با متانت در پاسخ آنها فقط ميفرمودند: عليكم (بر خودتان باد!).

عايشه از اين گستاخى يهوديان سخت برآشفت و آنان را به باد دشنام گرفت و گفت: مرگ بر شما باد اى فرزندان خوك و ميمون!، رسول خدا (ص) عايشه را از اين امر باز داشته و فرمودند: اگر حقيقت ناسزاگويى مجسم شود، زشت ترين صورتها را به دارد. از پيامبر (ص) نقل شده كه فرمودند: فحش دادن به مؤمن موجب فسق است.(28)

درمان سوء خلق:

سوء خلق و بداخلاقى، مرض لاعلاج و غير قابل درمان نيست، زيرا اسلام، هرگز كسى را به انجام كارى غير ممكن وادار نمى‏سازد، در حاليكه در احاديث در روايات بسيارى، مبارزه با بداخلاقى و داشتن حسن خلق صريحاً توصيه شده است.

حضرت رسول اكرم (ص) با بيانى صحيح و روشن مى‏فرمايند:«حسنوا اخلاقكم اخلاق خود را نيكو كنيد.»(29)

در رابطه با سوء خلق، مى‏توان افراد را به چهار دسته تقسيم كرد:

1- افراد غافلى كه فطرتى پاك و سالم دارند اما حق و باطل و خوب و بد را از هم تميز نمى دهند. درمان اين گروه بسيار آسان است و چنانچه تحت ارشاد معلم اخلاق، از حالت غفلت بيرون آمده، براى تميز حق از باطل، ديد صحيحى پيدا كنند و انگيزه مجاهده و مبارزه با اين صفت زشت در آنها به وجود آيد، در اندك زمانى موفق خواهند شد.

2- كسانى كه بدى صفات زشت را مى دانند و علم به تقصير خود دارند، اما باز به تبعيت از خواسته نفس لذت جوى خود، به سوى آن اعمال مى روند، و بر خلاف عقل خود حركت مى كنند، زيرا هواى نفس بر وجودشان مستولى (چيره) شده است. درمان اين اشخاص كمى دشوار است. زيرا براى تحقق معالجه اخلاق بد، دو وظيفه دارند:

اول: بايد آنچه از فساد در نفس رسوخ كرده از بين ببرند و آن را از آلودگى پاك كنند.

دوم:نفس خود را به كارهاى خوب و اخلاق و صفات نيكو وادار نمابند. ولى در هر حال اگر جديت كنند به مبارزه جدى با نفس برخيزند، توفيق معالجه را خواهند يافت.

3- اشخاصى كه اخلاق زشت و قبيح در نظرشان نيكو و خوب جلوه نموده، پاى بند به آنها را واجب بدانند و خود را در تخلق به آن اخلاق ملزم كنند. معالجه و درمان لين دسته بسيار سخت و دشوارتر است، زيرا اسباب گمراهى فراوانى در آنها وجود دارد. و موارد بسيار اندكى از اينگونه افراد موفق به معالجه مى شوند.

4- گروهى كه به دارا بوده اخلاق زشت و ناپسند اقتخار مى كنند و فضيلت انسانى را در زيادى شر و بدى و نابودى ديگران مى دانند.

به جرأت مى توان گفت كه اين دسته قابل درمان نيستند و معالجه آنها چونان تربيت و تهذيب يك گرگ درنده، در حد محال است.

پس گروه اول فقط جاهل هستند، گروه دوم جاهل وگمراه و گروه سوم جاهل و گمراه و فاسق و گروه چهارم، جاهل و گمراه وفاسق ومشرورند.(30)

به هر حال درمان و معالجه سوء خلق راههاى گوناگونى دارد كه بعضى از آنها عبارتند از:

1- نشست و برخاست بيشتر با افراد خوش اخلاق.

2- تعليم گرفتن اصول اخلاق نيكو از استاد.

3- مجاهده و مبارزمه بانفس در رفع اخلاق بد.

4- وادار كردن نفس كه اعمالى كه برخاسته از اخلاق نيكو است.

5- مواظبت دائم و ما دائم العمر بر ترك بد خلقى و كسب اخلاق خوب.

و السلام عليكم و رحمه الله. تبليغات معاونت امور بين الملل‏

فهرست منابع‏

1. بحار الانوار علامه مجلسى‏

2. اصول كافى مرحوم كلينى‏

3. امالى صوق‏

4. مفاتيح الغيب، محمد بم عمر فخر رازى.

5. مناهج الشارعين، معلم ثالت(علامه مير داماد)، چاپ ارمغان‏

6. مقامات العليه(مختصر معراج السعاده)، حاج شيخ عباس قمى، تحقيق جمشيد غلامى نهاد چاپ امين. نشر نيايش.

7. حكمتها و اندرزها، شهيد آيت الله مطهرى، چاپ‏11، ناشر: انتشارات صدر.

8. علم اخلاق اسلامى( ترجمه كتاب جامع السعادات) مولوى مهدى نراقى، مترجم: دكتر سيد جمال الدين مجتبوى.ج‏1

9. روش بزرگوارى در اسلام ، ترجمه الذريعه الى مكارم الشريفه، تأليف علامه راغب اصفهانى، ترجمه فريد گلپايگانى، انتشارات صبا.

10. اخلاق نبوى، مركز بررسى و تحقيقات عقيدتى سياسى، ناشر، واحد آموزشى عقيدتى سياسى ستاد مركز.

11. كتاب «مقالات»، استاد محمد شجاعى، چاپ اول 1368، انتشارات صدا و سيما جمهورى اسلامى ايران، ج‏2.

12. شناخت وز درمان بيماريهاى روحى، سيد مهدى شمس الدين، انتشارات شفق، چاپ قدس.

13. اخلاق اسلامى در برخورد هاى اجتماعى ، سيد مهدى شمس الدين.

14. آداب معاشرت، سيد محمد مقدسى نيا و محمد مهدى محمدى، ناشر: افق فردا، چاپ : دفتر تبليغات اسلامى.

15. اسلام در قلب اجتماع ، سيد على محقق ، انتشارات جوان.

1) خواجه عبد اللَّه انصارى.

2) وسائل الشيعه، ج 12، ص 160.

3) سوره ص، آيات 71-72.

4) سوره ص، آيا 71-72.

5) اين كه بعضى از صفات و خوبيها تغيير مطلق نمى‏يابند علت دارد «بعضى خلق و خوبيها»متعلق تكليف نيست. مانند اخلاقى كه به قوع عقليه تعلق دارد. مثل هوش و حافظه و خوش فكرى و غير اينها.

6) رعد/ آيه 11.

7) يوسف/ 54.

8) قيامت/ 2.

9) فجر/ 27.

10) مفاتيح الغيب - محمّد بن عمر فخر رازى، ص 152.

11) تحف العقول ص 380.

12) مناهج الشارعين، معلم ثالث (علامه ميرداماد)، ص 800.

13) مناهج الشارعين، ص 799.

14) قلم/4.

15) آل عمران/ 159.

16) بحارالانوار، ج 71، ص 83.

17) مستدرك الوسائل، ج 2، ص 83

18) بحار، ج 77، ص 152.

19) بحارالانوار، ج 11، ص 298.

20) اصول كافى، ج 2، ص 663.

21) مولوى

22) اصول كافى، ج 2، كتاب ايمان و كفر، باب سوء خلق

23) جامع ، السعادات، مرحوم نراقى، مبحث سوء خلق، ج 1.

24) جامع السعادات، ج 1، ص 38.

25) كنزالاعمال/ 8085

26) بحار، ج 78،ص 181

27) نقل از كتاب اخلاق اسلامى در برخوردهاى اجتماعى، سيد مهدى شمس الدين، ص 32

28) قضاء حقوق المؤمنين ص 18

29) المحجه البيضاء، ج 5، ص 99.

30) المحجة البيضاء، ج 5، س 99-101